

درآمدی بر مسیحیت

لیندا وودهد

محمد کاظم مهاجری

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۴	اصطلاحات و مقولات
۱۴	نقایص و معایب
۱۷	فصل یکم : عیسی خدا-انسان
۱۸	صحت اناجیل
۲۱	نسخه معتبر (قانونی)
۲۲	تعالیم
۲۴	معجزات
۲۵	زنده شدن دوباره عیسی
۲۵	پیش‌گویی محقق شده
۲۶	چه کسی می‌گوید من هستم
۲۷	یک انسان صرف
۲۸	انسانی که مورد تمجید خدا بود
۳۰	موجودی الوهی که به کمک دیگران می‌آید تا خدا شود
۳۲	خدا-انسان یگانه
۳۵	نتیجه‌گیری
۳۷	فصل دوم : نشانه‌ها و نمادهای مسیحیت
۳۷	گناه
۴۱	منجی

۵۰	دستیابی به رستگاری
۵۳	روح القدس و عالم
۵۷	نتیجه گیری
۵۹	فصل سوم : مسیحیت کلیسایی و انجیلی
۵۹	ویژگی های مسیحیت کلیسایی
۶۲	خاستگاه های مسیحیت کلیسایی
۶۵	امپراتوری و کلیسا
۶۷	اختلافات و دو دستگی اعتقادی
۶۹	عالم مسیحیت
۷۶	اصلاحات پروتستان
۸۰	مسیحیت انجیلی
۸۳	نتیجه گیری
۸۵	فصل چهارم : مسیحیت عرفانی
۸۶	سرچشمه های عرفان و رهبانی گری مسیحی
۹۲	عرفان و رهبانی گری در شرق
۹۵	عرفان و رهبانی گری در غرب
۱۰۰	عرفان در آیین پروتستان اولیه
۱۰۲	نتیجه گیری
۱۰۵	فصل پنجم : مسیحیت مدرن: غرب
۱۰۶	واکنش «روشنفکرانه» در برابر مسیحیت
۱۰۹	برقراری مردم سالاری مسیحیت
۱۱۱	قرن نوزدهم
۱۱۶	مسیحیت و پرداختن به زندگی شخصی
۱۲۴	نتیجه گیری
۱۲۷	فصل ششم : مسیحیت در آن سوی جهان غرب
۱۲۷	مسیحیت شرقی و گسترش آن
۱۳۴	فعالیت تبلیغی غرب
۱۳۷	جوش و خروش مسیحیت در نیمکره جنوبی
۱۴۲	جهانی شدن مسیحیت
۱۴۴	نتیجه گیری

۱۴۷	فصل هفتم : دینی برای زنان؟
۱۴۸	جذابیت برای مردان
۱۵۵	جذابیت برای زنان
۱۵۹	شرایط جدید
۱۶۳	نتیجه‌گیری
۱۶۵	نتیجه‌گیری پایانی
۱۶۹	گاه‌شمار
۱۷۱	برای مطالعه بیشتر
۱۷۵	نمایه

مقدمه

مسیحیت از امکاناتی برخوردار است که گمان می‌شود در شکل‌دهی به زندگی و مرگ مؤثرند. این دین همانند بیش‌تر ادیان متفاوت از یک نظام فلسفی است، و نه تنها با مفاهیم انتزاعی، بلکه با داستان‌های زنده، تصاویر برجسته، نمادهای رسا و آیین‌های عبادی سروکار دارد. مسیحیت قلب و احساسات و نیز فکر را درگیر خود می‌کند و دامنه‌ای از پیام‌ها، اسباب و انگیزش‌ها را برای ایفای نقش در زندگی اشخاص مسیحی به دست می‌دهد. با وجود این برای آنچه ما می‌توانیم مسیحی به شمار آوریم محدودیت‌هایی وجود دارد، زیرا مسیحیت با ایجاد برخی امکانات و فرصت‌ها در زندگی و اندیشه فرد مسیحی، دیگر فرصت‌ها را نامرتب می‌انگارد.

دو فصل نخست این کتاب اندوزه یا گردآورد اصلی مسیحی را معرفی می‌کند. آن‌ها برخی مضامین و بُن‌مایه‌های کلیدی زندگی و تفکر مسیحی را نشان می‌دهند و به منابع و قوای بنیادینی اشاره دارند که مسیحیان با آن‌ها سروکار دارند. از آن‌جایی که مسیحیت حول یک شخص، یعنی عیسی مسیح شکل‌گرفت، فصل اول طرحی اجمالی از راه‌هایی است که عیسی به یاری آن تفسیر شده است و نقش حیاتی‌ای را که این تفاسیر در تعیین حد و مرزهای تفکر مسیحی ایفا می‌کند، به دست می‌دهد. فصل دوم در ادامه مطالب مقدماتی، حول مسیحیت می‌چرخد تا نشان‌ها، داستان‌ها، نمادها و آیین‌هایی را بازشناسی کند که به‌عنوان قالب‌های ساختاری اصلی دین به کار می‌روند و نگاه‌هایی گذرا و مقدماتی از

گستره آنها در طول دو هزار سال تاریخ مسیح به دست می‌دهد. تصویری که پدیدار می‌شود، تصویری است از دینی با سرچشمه‌هایش در برون‌ریزی انرژی روحانی. این انرژی را که عیسی مسیح مهار کرد، متمرکز و هدایت شد، و پیروان و معتقدان آن را برای نحوه جدید اندیشه، احساس و درخواست توانا ساخت. در سده‌های نخستین تاریخ مسیحی، این نیرو، سلسله وسیعی از گروه‌ها، اعتقادات و مناسک مختلف روحانی «مسیحیت»‌های متفاوت را به وجود آورد. آنها در راستای زنجیره‌ای قرار گرفتند و این زنجیره دامنه امکان (وجود) بُعدی مسیحی را توصیف می‌کند.

در یک انتهای این زنجیره، ما با آشکالی از مسیحیت روبه‌رویم که به واسطه احترام و تقدیس نیروی عالی‌تر شکل گرفت. کانون توجه آنها خدایی بود که بی‌نهایت فراتر و متعالی‌تر از عالم هستی و انسان‌هاست و بر آنها حکمرانی و تسلط دارد. چنین مسیحیتی زندگی خوب — زندگی پاک و مقدس — را در فداسازی تفکرات (گناه‌آلود)، انتخاب‌ها، خواست‌ها و امیال خود می‌داند تا مطابق زندگی والاتری زندگی کند که خدا دستور داده است. در سوی دیگر این زنجیره، ما چیز متفاوتی داریم: آشکالی از مسیحیت که بیش‌تر بر خدا یا الوهیت درون انسان تأکید و کم‌تر بر حاکمیت خدا بر انسان‌ها اصرار دارند. آنها به جای پرستش خدایی که فراتر از زندگی انسان‌هاست، بر امکان وجود خدا در زندگی انسان تمرکز داشتند. به معنای دقیق کلمه، آنها نه بر قدرت ماورایی بلکه بر قدرت غیر ماورایی یا زمینی، و نه قدرت بیرونی بلکه بر قدرتی درونی تأکید داشتند. بنابراین تفاسیر راجع به عیسی متفاوتند: در دیدگاه مسیحیت معتقد به قدرت و نیروی برتر، عیسی موجودی است متعالی که باید از فرامین او اطاعت کنند؛ در حالی که در نظر مسیحیت معتقد به قدرت و نیروی درونی، او موجودی است روحانی که به لحاظ روحی، قادر است الهام‌بخش زندگی بشر باشد و آن را الوهی سازد.

فصل‌های سوم و چهارم مسیری را دنبال می‌کند که در آن گرایش‌های مختلف درون مسیحیت به لحاظ تاریخی تا آغاز عصر جدید ادامه می‌یابد. فصل سوم به دو نمود تاریخی بسیار مهم مسیحیت راجع به قدرت یا نیروی برتر معطوف است: مسیحیت کلیسایی و مسیحیت انجیلی. فصل چهارم شکل‌گیری و

بسط آشکال مسیحیت را با نگاهی درونی‌تر مورد ملاحظه و بررسی قرار می‌دهد و مسیحیت عرفانی را مورد بحث قرار خواهد داد. روی هم رفته این دو فصل اشاره به این دارند که جهت‌گیری به سوی قدرت یا نیروی برتر شیوه و اسلوب غالب مسیحیت از قرن چهارم به بعد شده و در صد آن بوده تا از گرایش‌های عرفانی جلوگیری کرده یا آنها را بپذیرد.

این ترجیح دادن قدرت سلسله‌مراتبی به نوبه خویش — در امور سیاسی و نیز دین — به برخی برخوردهای جدید بین مسیحیت و تجدد غربی منجر گردید. فصل پنجم، که روایتی است از مسیحیت در غرب مدرن، این رویارویی‌ها را مورد ملاحظه قرار می‌دهد اما نشان می‌دهد که چگونه برداشت‌های آزاد از مسیحیت، با تجدد و مدرنیته «روشن فکر» که ارزش والایی برای شأن انسانی و به کارگیری آزادانه خرد انسانی قائل است، سازگار است. برخورد و ناسازگاری جدی‌تر پس از سال ۱۹۶۰ پدیدار شد، یعنی زمانی که تأکید فزاینده بر مرجعیت و اهمیت زندگی باطنی هر شخص واحد، فهم و هضم مسیحیت کلیسایی و انجیلی را سخت‌تر ساخت. هم‌چنان که اشخاص به زندگی درونی و سعادت توجه بیش‌تری نشان دادند، در نتیجه آنها کم‌تر خواهان پیروی از «مرجعیت عالی‌تر» خدا، عقل، کلیسا، یا هر چیز دیگر شدند و این امر، در بیش‌تر کشورهای غربی، منجر به زوال و افول تدریجی اعتقادات مسیحی و کاهش شدید رفتن به کلیسا در ربع آخر قرن بیستم شده است.

به هر روی، همان‌طور که در فصل ششم خواهیم دید، مسیحیت، خارج از دنیای غرب، در اعصار اخیر به موفقیت بسیار بیش‌تری نائل آمد. در بیش‌تر نیمکره جنوبی کلیساها از سال ۱۹۷۰ به بعد رشد و پیشرفت سریعی را تجربه کرده‌اند، زیرا این امکان برای مسیحیت میسر شد تا جایگاه خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین دین دنیا حفظ کند، و طی دو هزار سال هواداران و پیروان آن به حدود دو میلیارد نفر برسد. در بسیاری از مناطق نیمکره جنوبی، آشکال «کاریماتیک» مسیحیت رو به شکوفایی نهاد. آنها رهنمون‌های روشن قدرت برتر («عهد جدید») را با اختیار و قدرت درونی روح القدس به هم آمیختند.

این کتاب با فصلی خاتمه می‌یابد که موضوعی را شرح و بسط می‌دهد که از هر جهت پوشیده و تلویحی شده است: نقش زنان و مردان در مسیحیت و

جایگاه مرد و زن. این فصل گفته‌های ضد و نقیض یک دین را که همواره تعداد زیادی از زنان را مجذوب خود کرده است و به‌ظاهر برترین قدرت — بر روی زمین و در آسمان — را برای مردان و جنس مذکر اختصاص داده، کاوش می‌کند. آنچه از این امر آشکار می‌شود این است که مسیحیت توازن خوبی را بین تأیید امتیاز و برتری مردان در یک‌سو، و تمجید و ستایش خصائل زنانه و زنان در دیگر سو حفظ می‌کند.

اصطلاحات و مقولات

معمول این است که مسیحیت را بر حسب مجموعه‌ای از مقولات مخلوق خود این دین مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم: «کلیسای اولیه»، «پروتستان»، «نسطوری»، «ارتدادی» و مانند آن. بررسی و تحقیق خود من در باب مسیحیت طی چندین سال، که تحقیقی رودررو با مسیحیان و نیز تحقیقی مبتنی بر متون بوده است، مرا یاری رسانده تا مجموعه متفاوتی از مقولات تحلیلی (شامل مقولات و مباحث مربوط به مسیحیت کلیسایی، مسیحیت انجیلی و مسیحیت عرفانی) را فراهم کنم. از آنجایی که این کتاب، کتابی است مقدماتی، لذا من در صدد بوده‌ام تا بین ارائه اصطلاحات و مقولات مقدماتی خودم و استفاده از اصطلاحات و مقولات متعارف توازن برقرار کنم. مقصودم از این کار ارائه چشم‌اندازی نو از مسیحیت به خواننده است؛ در عین حال که نشان می‌دهیم چگونه این چشم‌انداز با رویکردهایی که اشخاص (مرد و زن) سابقاً با آن‌ها آشنا بوده‌اند و ممکن است در جاهای دیگر با آن مواجه شده باشند، مرتبط است.

نقایص و معایب

در برخی اظهارات و گفته‌های راجع به مسیحیت، گرایشی وجود دارد مبنی بر این که تنها با نگاهی مثبت و جانب‌دارانه به آن پردازند: رشد و پیشرفت دین، دستاوردها، اعتقادات، آیین‌ها، مردان بزرگ و نامدار و معاضدت‌های فرهنگی. چنین عناوینی اغلب با توجه به شرایط اجتماعی و اطلاعاتی وسیع‌ترشان مطرح شده و به آن‌ها پرداخته می‌شود. رویکرد این کتاب، بیش‌تر واقع‌بینانه است. این کتاب اقرار به این دارد که مسیحیان شبیه همه ادیان، با قدرت و نیروی